

## زمینه های خشونت طلبی خوارجِ ازارقه در قرن اول هجری

مسعود بهرامیان<sup>۱</sup>، سپیده محمد بیگی<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> دانشجوی دکترای تاریخ اسلام، دانشگاه پیام نور واحد بین الملل قشم

<sup>۲</sup> دانشجوی دکترای تاریخ اسلام، دانشگاه مذاهب اسلامی

---

### چکیده

خوارج نام فرقه ای است که در جنگ صفین بعد از ماجرای حکمیت شکل گرفت. اینان به داشتن روحیه‌هایی متناقض از دینداری مفرط تا قتل مخالفان بی‌گناه مشهور بودند. خوارج به گروه‌های متعددی تقسیم می شدند. افراطی‌ترین فرقه خوارج خوارج ازارقه بودند که بیشتر حامیان و سردسته های آن از قبیله بنی تمیم و موالی تشکیل می شد. آنان به قتل کودکان و زنان مخالفان خود معروف اند. این مقاله با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با طرح این سوال که چه متغیرهایی بر روحیه خشونت آمیز خوارج ازارقه تأثیرگذار بوده است. به بررسی آنان می‌پردازد. حاصل تحقیق حاکی از این است که سابقه بدویت و روحیه جنگاورانه آنان، جامعه ستیزی، محرومیت اقتصادی و رویکرد افراطی به دین بر روحیه و رفتار آن تأثیرگذار بود.

**واژه‌های کلیدی:** خوارج، ازارقه، جنگاوری، جامعه ستیزی، محرومیت اقتصادی، ایدئولوژی.

---

## مقدمه

اندیشه زاده محیط خود است و یک رابطه دوسویه بین محیط و اندیشه برقرار است. [فرد] خشونت طلب می‌کوشد تا هر مخالفی را با زور از صحنه خارج کند و حاصل کار چیزی جز پدیده نفرت انگیز، هراس آور و ترور از یک سو و جنگ، ویرانی، اشغال و تحمیل از سوی دیگر نخواهد بود. (خاتمی، ۱۳۸۴: ۵۷) خشونت آخرین راه برای همراهی افراد با خود است، کسی که استدلال ندارد و برای اقناع افکار جمعی دست به خشونت می‌زند.

اندیشه خوارج در عصری ظهور کرد که شرایط نابسامان اقتصادی، سیاسی و اجتماعی از زمان فتح عراق در این منطقه به تدریج در حال شکل گرفتن بود و در زمان حکمیت به یکباره خود را نشان داد. خوارج زائیده جهالت و رکود فکری خود بودند. برداشت سطحی و خشک آنان از اسلام به همراه احیای سنت‌های جاهلی بدوی و کینه توزی دیرینه قبیله‌گرایی با قریش آنان را تندروران حوادث تاریخ صدر اسلام کرد. اهمیت خوارج در تاریخ سیاسی اسلام از جنبه سهم‌ایجابی و عملی آنان نیست، بلکه از حیث سهم سلبی و مواضع افراطی آنان در نفی حکومت و کشتن مخالفان خود می‌باشد. (بیات، ۱۳۸۵: ۴۴) در مورد خوارج بایسته است به این نکته توجه شود که واژه خارجی به عنوان کسی که خروج می‌کند و برای خود «شرف» کسب می‌کند، بی‌آنکه این شرف دوامی داشته باشد تعریف شده است. (هیندز، ۱۳۸۱: ۱۲۲) روایت شده است عمرین عبدالعزیز، خلیفه اموی (۱۰۱-۹۹ ق) به نمایندگان خوارج گفت: «ایران شما به یکی از قبائل عرب حمله بردند و مردان و زنان و کودکان را بکشند تا آنجا که کودکان را در دیگ روغن جوشان انداختند» (مسعودی، ۱۳۷۸: ۲/۱۹۴).

اسلام جنگ برای تحمیل عقیده را مجاز نمی‌داند، زیرا آیه «لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی» (بقره/ ۲۵۶) دلالت بر همین نظر دارد. حق و باطل به حکم وجدان و فطرت انسان مشخص است و نیازی به اجبار نیست؛ به عبارت دیگر عقیده یک امر قلبی است که با زور به وجود نمی‌آید زیرا انسان هرچه را فطرتش بدان حکم می‌کند می‌پذیرد و زور و تحمیل نه عقیده فردی را تغییر می‌دهد و نه عقیده جدیدی در او به وجود می‌آورد. (صالحی نجف آبادی، ۱۳۸۶: ۱۶) شاید عده‌ای با استناد به آیاتی از قرآن (بقره/ ۱۹۰؛ ۱۹۱؛ ۱۹۳؛ ۲۱۶؛ نساء/ ۷۴؛ ۷۶؛ توبه/ ۲۹؛ ۱۲۳؛ محمد/ ۴) جهاد ابتدایی در اسلام را تجویز می‌کنند. در جواب آنان باید گفت که اولاً اکثر آیاتی که حکم به جهاد داده اند جزو آیات مطلقه هستند که طبق قاعده باید حمل بر آیات مقیده شوند. در حقیقت آیات دارای قید و شرط را تفسیر می‌کنند. ثانیاً جنگ باید در راه خدا و برای او باشد نه کشورگشایی یا اشباع‌گریزه جاه طلبی ثالثاً در برخی از آیات (بقره/ ۱۹۰) گفته شده است با آنان که به شما حمله نظامی می‌کنند، بجنگید، در نتیجه دفاع زمانی ضرورت پیدا می‌کند که دشمنی حمله کرده باشد در غیر این صورت جهاد ابتدایی موضوعیت پیدا نمی‌کند. رابعاً خداوند در همان آیات جهاد از تجاوز به غیر نظامیان و قطع اشجار نهی می‌کند و تذکر می‌دهد که خداوند تجاوزکاران را دوست ندارد. خامساً سیره پیامبر را که مورد مطالعه قرار دهیم متوجه می‌شویم تمام جنگ‌های ایشان دفاعی بوده است نه ابتدایی. (صالحی نجف آبادی، ۱۳۸۶: ۳۸-۱۶)

هدف مقاله حاضر بررسی علل و عوامل روحیه خشونت طلبی افرادی است که تمام افکار و اعمال خود را به استناد قرآن می‌دانستند. افرادی که از فرط نمازخواندن پیشانی آنان پینه بسته بود و در آن سوی به سهولت جان انسان‌ها را می‌ستاندند. در مورد چگونگی رفتار خشونت طلبانه خوارج مقاله‌ای به رشته تحریر درنیامده است. طرح این مقاله برگرفته از گفت و گوی آقایان دکتر بهرامیان و پاکتچی با عنوان «پیدایش و رشد خوارج» مندرج در وب سایت دایرة المعارف بزرگ اسلامی است.

## ۲-ازارقه از پیدایش تا انقراض

ازارقه پیروان «نافع بن ازرق حنفی تمیمی» بودند. این فرقه در تاریخ اسلام از دیگر فرق خوارج به تندروری معروف تر هستند. آن‌ها مخالفان و افرادی که به آنان نمی‌پیوستند را مشرک می‌خواندند. (بغدادی، ۱۳۶۷: ۴۸) اگر شخصی خود را به آنان می‌رساند و قصد آن داشت که عضو آنان شود او را به کشتن فردی امتحان می‌کردند اگر از عهده آن بر می‌آمد آن را می‌پذیرفتند و اگر غیر از این بود او را مشرک و منافق می‌خواندند و او را می‌کشتند. نافع بن ازرق و پیروانش می‌پنداشتند که سرزمین

مخالفان «دارکفر» است (بغدادی، ۱۳۶۷: ۴۸) به همین خاطر آنان کشتن زنان و کودکان دشمنان خود را روا می‌داشتند (اشعری، ۱۳۶۲: ۴۹).

ازارقه دست دزد را در هر حال می‌بریدند و اندازه ای را در دزدی در نظر نمی‌گرفتند. ازارقه در ابتدای امر حدود بیست هزار تن می‌شدند که بر مناطقی مانند اهواز، عمان، کرمان و فارس چیره گشتند. آنان ابتدا بر عامل بصره که منصوب ابن زبیر بود پیروز شدند و حتی او را در جنگ «دولاب» به قتل رساندند. بعد از چندین نبرد بین ازارقه و سپاهیان ابن زبیر در نهایت ابن زبیر از «مهلَب بن ابی صفره» خواست از خراسان که برای فتوحات در آن سرزمین به سر می‌برد برای نبرد آنان رهسپار بصره شود. او نیز اطاعت کرد و با بیست هزار نفر به جنگ نافع رفت و در نبردی که در حوالی اهواز روی داد رهبر ازارقه کشته شد. پیروان او بعد از مرگش دست بیعت به «عبیدالله بن مامون تمیمی» دادند. او نیز به سرنوشت نافع دچار شد و بعد از آن ازارقه به ایذج گریختند و در آنجا با «قطری بن فجاء» بیعت کردند و او را «امیرالمومنین» خواندند و بعد از چندین نبرد بین دو طرف ازارقه به شاپور فارس عقب نشینی کردند. مهلب و پسرانش حدود ۱۹ سال با ازارقه نبرد کردند. علت اصلی شکست ازارقه از سپاه مهلب دو دستگی بین آنان بود. «عبدربه بزرگ»، یکی از فرماندهان خوارج ازارقه با هفت هزار نفر و «عبدربه صغیر» با چهارهزار نفر از قطری جدا شدند و به کرمان رفتند. قطری نیز بعد از شکست از مهلب به کرمان گریخت. (بغدادی، ۱۳۶۷: ۵۰) در نبردهایی که بین آنان روی داد عبدربه بزرگ و کوچک هر دو کشته شدند و ازارقه نیز با فقدان رهبران خود خطر جدی برای خلافت نداشتند. بعد از این سرکوبی‌ها آنان محل فعالیت خود را به مناطق شرقی ایران مانند سیستان معطوف داشتند و تا مدت‌ها آنجا حکومتی محلی تشکیل داده و خود باعث اسلام‌پذیری ساکنان آن مناطق گردیدند.

### ۳- عوامل تأثیرگذار بر روحیه خشونت طلبی خوارج ازارقه

در مباحث جدید علم تاریخ و جامعه‌شناسی، تک عاملی دیدن حوادث و پدیده‌ها جایگاهی ندارد و عوامل مختلف را در تبیین حوادث مد نظر می‌گیرند. این عوامل در ارتباط متقابل با یکدیگر قرار گرفته و موجب ایجاد تغییر، تحول و حادثه ای می‌گردند. قصد نویسنده نیز دیدن عوامل گوناگون در علل خشونت طلبی خوارج است. ذکر این نکته ضروری است که از نظر بسیاری از صاحب نظران خشونت به رفتارهایی اطلاق می‌شود که منجر به آزردهی روانی، جسمی و ذهنی و فیزیکی طرف مقابل شود این رفتار در گذشته بیشتر به صورت خشونت فیزیکی در جامعه مشهود بود. با این توضیح کوتاه مشخص گردید که نوع خشونت ازارقه از نوع فیزیکی آن بود. در همین راستا در این مقاله عوامل گوناگون در ارتباط با یکدیگر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

#### ۱-۳- روحیه جنگاوری

در دوران خلافت ابوبکر (۱۱ ق)، ظهور پدیده ارتداد، جنگ‌های رده و لشکرکشی برای سرکوب آنان از مهم‌ترین وقایع آن عصر بود. خلیفه با همفکری برخی صحابه قبائل عرب را با انگیزه‌های دینی، اقتصادی، تنبیه اعراب مسیحی ساکن عراق که در جریان رده به مرتدین یاری می‌رساندند، قبائل عرب را روانه عراق و شام کرد. از جمله قبائلی که مشارکت فعالی در فتوحات داشت قبیله «تمیم» بود. ترنر در تقسیم بندی گروه‌هایی که در فتوحات شرکت داشتند اشاره می‌کند سومین گروه اعرابی که در امر فتوحات شرکت فعالی داشتند اعراب بدوی بیابانگردی بودند که پیوستن آنان به اسلام یا به واسطه وعده غنیمت جنگی بود یا به خاطر تهدید نظامی بود. قبیله تمیم جزو این دسته قرار داشتند. (برایان ترنر، ۱۳۷۹: ۶۰) روحیه جنگجویی این قبیله بعد از تأسیس دو شهر «بصره و کوفه» و سکونت در کنار دیگر قبایل پایان نیافت و به نظر می‌رسد که در هر ماجرای آماده صف آراییی بودند. (دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۷: ۱۶/۱۶۴) تا آنجا که فتح بیشتر نواحی شرق ایران به دست آنان انجام پذیرفت.

از سال (۱۳ ق) به بعد، در جریان فتوحات اسلامی در عراق و ایران، دسته‌هایی از تیره‌های تمیم در سپاه اسلام حضور داشتند. قبیله تمیم جزو سپاهیان حکم بن العاص در حمله به فارس بودند. (بلاذری، ۱۴۰۳ ق: ۳۷۴) سعد بن ابی وقاص یکی از افرادی را که جهت مذاکره با یزدگرد ساسانی فرستاده شد «عامر بن عمرو تمیمی» بود. «منذر بن حسان تمیمی» در نبرد قادسیه با

فرمانده سپاه ایرانیان، مهران مبارزه کرد تا آنجا که منذر پای او را قطع کرد. (ابن اعثم کوفی، ۱۳۸۰: ۱۰۷، یعقوبی، ۱۴۱۹ ق: ۹۸/۲) عاصم بن عمرو تمیمی به همراه نعمان بن مقرن و هیئت همراه نزد یزدگرد ساسانی فرستاده شد که از صحبت های آنان یزدگرد به خشم آمد و توبره حاکی خواست و گفت اگر راه سفیرکشی مذموم نبود آنان را به قتل می‌رساندم، عاصم گفت به خدا سوگند ما بر آنان غلبه می‌کنیم و زمین های آنان را در می‌نوردیم (پیشین: ۹۸/۲).

در زمان خلافت عمر (۲۳-۱۳ ق)، «احنف بن قیس تمیمی» از طرف ابوموسی اشعری فرمانده سپاه بصره شهر کاشان را به عنوه گشود. در زمان عثمان، عبدالله بن عامر حاکم عراق، با سپاه بصره عازم فارس شد، او توانست شهر اصطخر را تصرف کند، مقدمه این سپاه با «احنف بن قیس تمیمی» بود. (بلاذری، ۱۴۰۳ ق: ۳۷۸-۳۷۷) قبیله تمیم به رهبری احنف در فتح خراسان، طبرسین، قهستان نقش بسزایی داشت. در منابع آمده است: «اقرع بن حابس تمیمی رهسپار جوزجان شد و با دشمن در جوزجان تلاحی کرد. مسلمانان جنگ و گریز کردند و سپس بازگشته یورش بردند و کافران را منهزم ساختند و جوزجان را به عنوه بگشودند» (پیشین: ۳۹۴؛ ابن اعثم کوفی، ۱۳۸۰: ۲۸۴-۲۸۱) به علت فقدان نظامی سازمان مند سپاهی‌گری زمانی که یکی از سران قبائل به عنوان فرمانده جناحی یا مقدمه لشکر منصوب می‌شد اکثر قبائل آن فرد او را در این امر یاری می‌رساندند. این روایات تنها گوشه ای از حضور افرادی بود که بعداً یا جزو خوارج شدند یا دوران کوتاهی هم مسلک آنان بوده و سپس از آنان جدا شدند.

خوارج جنگجویانی بودند که مزدشان را از بیت المال دریافت می‌کردند و نتایج حاصله از جهاد مقام و موقعیتشان را بالا می‌برد. (ولهاوزن، ۱۳۷۵: ۳۱) در نتیجه روش حل مساله آنان جنگ و خونریزی بود و آموزش دیگری دریافت نکرده بودند. روحیه جنگاوری این اعراب، بر تقید ناپذیری و عدم تمرکز گرایی آنان تأثیر گذاشته بود. آیا این افرادی که سابقه تمرد از حکومت مرکزی را داشتند و سپس در زیر علم اسلامی از عراق و ایران را فتح کردند از کشتن انسان ها واهمه داشتند؟ مسلم است آنانی که در جاهلیت به جنگجویی و غارتگری مشهور بودند و با ظهور اسلام بیشتر نواحی عراق و ایران به دست آنان گشوده شد از قتل مخالفان خود هراسی به دل راه نمی‌دادند.

## ۲-۳- محرومیت اقتصادی

فقر اقتصادی سه پیامد به دنبال خود دارد: اولین پیامد آن فقر فرهنگی است، فقر فرهنگی انسان را به هر کاری سوق می‌دهد تا عقده حقارت و کم بینی خود را در آزار رساندن و تجاوز به حقوق دیگران برطرف کند. دوم انسان فقیر حسود می‌گردد و انباشت ثروت در دست دیگران را علت فقر خود می‌داند و سوم انسان فقیر چیزی برای از دست دادن ندارد و به هر کاری تن می‌دهد. در همین راستا نیز می‌توان گفت بیشتر خوارج از اعراب صحرائین فقیر بودند. اینان در سال‌های نزدیک ظهور اسلام در فقر و تنگدستی شدیدی به سر می‌بردند و با ظهور اسلام در وضع مالی آنان تغییری صورت نگرفت. یا باه نظر مزلو تا نیازهای نخستین انسان برطرف نشود نیازهای سطح بالاتر تأمین نمی‌شود. آنان هم چنان در محنت، سختی و در دشواری‌های زندگی بیابانی گرفتار بودند و در حالی که دین اسلام به سراپرده دل آنان راه یافت که قلب هایشان با ساده اندیشی و تنگ نظری همراه بود و از علم بی بهره بودند. (ابوزهرة، ۱۳۸۴: ۱۰۷-۱۰۶) اما بعضی از مآخذ وضعیت اقتصادی تمیم را خوب توصیف کرده اند و ذکر می‌کنند قبیله تمیم در قبل از اسلام بر سر راه‌های بازرگانی قرار داشتند. در بازار «عکاظ» مقام ریاست اغلب به تمیم واگذار می‌شد، امنیت این بازار توسط گروهی از جنگاوران طایفه بنی حمیر از تمیم تأمین می‌شد. بازار «مشقر» در هَجَر که مرکز بحرین بود مسئولیتش با طایفه بنی عبدالله بن زید تمیم بود. در «دومه الجندل» نیز بازاری برپا می‌گردید که بنوتمیم در آن نقش به سزایی داشت. (جزی، ۱۳۸۲: ۲۵) در مجموع می‌توان گفت قبیله تمیم به شاخه‌ها و طوایف متعددی تقسیم می‌شدند و همه آن‌ها برخوردار از منافع مادی نبودند، تنها آن دسته از تمیم از تنمعات مادی برخوردار بودند که در شرایط محیطی بهتری زندگی می‌کردند. این قبیله بعد از مهاجرت به عراق و به ویژه در روزگار شیخین از جایگاه اجتماعی و اقتصادی خوبی برخوردار شدند.

عمر با طرح سابقه اسلامی به عنوان ملاک اصلی ارزش در نظام تشکیلات و نظارت اجتماعی در پی فراهم کردن وحدتی فراگیر در جامعه بود. (هیندز، ۱۳۸۱: ۱۲۴) اصل سابقه اسلامی در برخی سطوح تأییدی بر امتیازات نخستین مهاجران ایالتی بود. عمر دستور داد زمین های صوافی که متعلق به خاندان شاهی ساسانی بود در اختیار فاتحان که همان مهاجران نخستین عراق بود باقی بماند. چهار پنجم عواید اراضی صوافی در اختیار آنان قرار گرفت. دانیل دنت نظری مغایر نظر هیندز دارد و می‌نویسد: «عمر املاک صوافی را در اختیار بیت المال گرفت اما عثمان این اراضی را برای ارضاء هواداران خود به شکل قطائع به آنان واگذار کرد» (دانیل دنت، ۱۳۵۴: ۵۹) به احتمال دیدگاه دنت صحیح تر به نظر رسد، عمر درآمد املاک را به خزانه دولت «بیت المال» واریز می‌کرد و از آن طریق و بر اساس سوابق اسلامی به مجاهدین می‌داد.

خوارج حامی نوعی نظام اجتماعی اسلامی بودند که در آن نظام، رهبری قبیله‌ای جایی نداشت، اما دیدگاه آنان در مورد نوع و شکل نظام اجتماعی اسلامی متفاوت بود. خوارج به عقب به نا انسجامی روزگار عمر می‌نگریستند. علل مخالفت برخی قراء و افرادی که بعداً جزو خوارج شدند با خلیفه سوم با سیاست های اقتصادی، قومی و اجرایی خلیفه بود که آنان را در عراق در اختیار قریشیان و به ویژه بنی‌امیه قرار داده بود که باعث فقر اهالی بادیه نشین و شهرنشین این منطقه گردید. در این عصر وضعیت اجتماعی شروع به سربرآوردن کرد که وجه تمایز آن گسترش روزافزون تفاوت اجتماعی فقرا و ثروتمندان بود اقدامات عثمان در زمینه مالی در سرزمین عراق باعث افزایش کنترل حکومت مرکزی بر درآمدهای مالیاتی شد، (لاپیدوس، ۱۳۸۱: ۱۰۱) در این زمینه نقل شده است که «عبدالرحمان بن احنس اسدی» شحنة کوفه در زمان سعید بن عاص در جمع کوفیان گفت: «عراق و سواد آن قریش را به منزلت بوستان است، چندان که از آن بخواهیم، در تصرف گیریم و چندان که بخواهیم بگذاریم» (ابن اعثم کوفی، ۱۳۸۰: ۳۳۴) جماعت خوارج به کمک افراد ناراضی و قاطعان طریق به شدت هرچه تمام تر مزاحم حکومت بنی‌امیه بودند (ممتحن، ۱۳۶۸: ۲۱۴).

تعداد بسیاری از قراء وضعیتی را انتظار داشتند که طبق آن علی (ع) به شیوه عمر به عنوان «امیرالمومنین» به مدینه بازگردد و عراقی‌ها و شامی‌ها را به خود واگذارد تا خود امورشان را تدبیر کنند. (هیندز، ۱۳۸۱: ۱۴۷) جریان خوارج بعد از نبرد نهر روان برای اقشار ناراضی اجتماع و ملل غیر عرب که می‌خواستند از پرداخت مالیات شانه خالی کنند، هم چون پوششی بود که پشت سر آن، خواسته‌های خود را مطرح کنند (مفتخری، ۱۳۸۵: ۵۴).

طبق نظریات روانشناختی، تجربه تبعیض و عدم شکل‌گیری عزت نفس، باعث آسیب به احساس احترام به خود و مانع تشکیل سبک هویت سالم در افراد میشود. افراد ضعیف تر، در هویت یابی، براحتی میتوانند جذب گروه های بزرگتر شوند تا احساس تعلق و کامل بودن بکنند. لذا همیشه افراد ناراضی و آسیب خورده از اجتماع، طعمه خوبی برای گروه های قدرتمند هستند. از جمله افراد و گروه های غیر عرب که به خوارج پیوستند، بردگان بودند. آنان افرادی بودند که در ساختار قبیله ای عرب جایگاه بلند و رفیعی نداشتند و به طور مستقل نمی‌توانستند علیه قوم غالب وارد عمل شوند. جنبه عدالت خواهی خوارج باعث جذب غیر اعراب و افرادی که از نظر اقتصادی در وضعیت مناسبی نبودند به آنان گردید. آنان با شنیدن شعارهای مساوات طلبانه خوارج به این گروه ملحق شدند و در اجرای خواسته های خوارج از آنان پرشورتر بودند. کشتن افراد غیر هم مسلک از دید آنان ادای دین محسوب می‌شد. حضور حدود چهارصد نفر از موالی در شورش ابومریم در سال (۳۸ ق) نمونه ای از جذب غیر اعراب به خوارج بود. (بلاذری، ۱۹۳۹ م: ۲ / ۳۴۸) در منابع آمده است مهلب بن ابی صفره برای مقابله با خوارج از ارقه جاسوسانی در میان لشکریان آنان فرستاد. جاسوسان با مردم فرودستی از قبیل گازر (لباسشوی)، رنگرز، آهنگر و نیز عبد و علوج مواجه شدند. (مبرد، بی تا: ۳ / ۲۲۹) عبدربه کبیر و صغیر از رهبران خوارج از ارقه هر دو از موالی و انار فروش بودند. (مفتخری، ۱۳۸۵: ۶۲) حال می‌توان قضاوت کرد افرادی که از طبقات پایین جامعه بودند و در تنگنای اقتصادی بسر می بردند حاضر بودند برای کسب درآمد به هرگونه جنایتی دست بزنند. در منابع نقل شده است که به زیاد بن ابیه خبر رسید مردی که کنیه «ابوالخیر» دارد و اهل جنگ و دلاوری است با خوارج هم عقیده است، زیاد او را فراخواند و به وی ریاستی داد و ماهانه چهار هزار درهم به او می پرداخت و حق مسئولیت وی را برای هر سال صد هزار درهم تعیین کرد. ابوالخیر از آن پس بارها می گفت: تاکنون هیچ چیزی بهتر از پایبندی به اطاعت از حکومت و حرکت پشت سر مردم ندیده ام (ابوزهرة، ۱۳۸۴: ۱۰۷).

## ۳-۳-جامعه ستیزی

جامعه ستیزی حالتی است که در فرد ایجاد می‌شود و به طور دائم حقوق دیگران را نادیده می‌گیرد و نسبت به تعهدات خود بی‌تفاوتی نشان می‌دهد و با قوانین تعارض پیدا می‌کند. از جمله ویژگی‌های شخصیت‌های جامعه ستیز می‌توان به تجاوز دائمی به حقوق دیگران، گذشته توأم با ولگردی و سوابق بزهکاری اشاره کرد. (راتوس، ۱۳۷۵: ۱۲/۲۳۸؛ گنجی، ۱۳۷۹: ۱۷۷-۱۷۶) این افراد دارای اختلال شخصیت می‌باشند، این بیماری عملکردهای شخصی و اجتماعی را مختل می‌کند. صفات بارز این افراد آن است که اعمال دیگران را تهدید آمیز و تحقیرآمیز تفسیر می‌کنند. (گنجی، ۱۳۷۹: ۱۷۶) مسلماً برای فردی که خود را محق به اذیت و آزار روحی و روانی دیگران می‌داند اعمال خشونت فیزیکی نسبت به دیگران نیز سهل و ساده است بنابراین در صورتی که به لحاظ جسمی و بدنی قدرت اعمال زورگویی را داشته باشد از این مساله دریغ نخواهد کرد. فردی که دارای اختلال شخصیتی گردیده است نظم موجود جامعه را به نفع نظامی که خود به وجود آورنده آن است تغییر می‌دهد. متمولان جامعه را افرادی می‌داند که سهم و امتیاز آنان را سلب و به این درجه رسیده اند، در نتیجه به دنبال از میان برداشتن آنان می‌باشد. این روحیه در خوارج به وضوح قابل مشاهده است.

شخصیت خوارج محصول متغیرهای موقعیت محیطی آنان بود. موقعیتی که عراق در آستانه فتوحات داشت در نظر آنان، باعث این گردید که خود را مالک آن سرزمین قلمداد کنند. خوارج از این لحاظ که واژه‌های جذاب و چشم گیر بر عقل و ادراکاتشان غالب بوده، همانند ژاکوبیان فرانسه هستند. همانان که بی‌رحمانه‌ترین جنایات را در انقلاب فرانسه مرتکب شدند. خوارج نیز در پوشش کلماتی مانند «آزادی، برادری و مساوات» خون انسان‌ها را می‌ریختند. (ابوزهره، ۱۳۸۴: ۱۰۳) افرادی که ابتدا فتوحات به دست آنان انجام گرفت و در دوران عمر از جایگاه بالایی برخوردار بودند. به یکباره در عصر عثمان با سیاست‌های تبعیضی و نژادی او، این دسته در حاشیه قرار گرفتند و نوعی به «شخصیت جامعه ستیز» تبدیل شدند.

عشق به جان فشانی و علاقه به مرگ از جاه طلبی برخی از آنان و اختلال روحی و روانی برخی دیگر ناشی می‌شد. آنان شبیه مسیحیانی بودند که در آغاز شکوفایی تمدن عربی [اسلامی] در آندلس زیر سلطه عرب‌ها بودند. گروهی از آنان بر اثر تعصب سرکشی [دینی] به این هوس افتادند که اسباب مرگ و نابودی خویش را فراهم آورند و در محکمه به حضرت محمد ناسزا می‌گفتند. (ابوزهره، ۱۳۸۴: ۱۰۴) سیاست‌های نابجای خلفای گذشته عاملی گردید در جامعه ستیزی مهاجران اولیه عراق، چرا که می‌دیدند آنان بودند که فتوحات عراق را انجام دادند و اکنون حکومت مدینه دسترنج آنان را به سهولت به اطرافیان خود می‌دهد. علت اعتراض قبیله تمیم در عراق آن بود که عثمان در انتخاب والیان عراق بر اساس روابط نسبی و سببی عمل می‌کرد. تعدادی از عرب‌ها [قریش] دهکده‌هایی را در عراق به تصرف خود درآوردند و هر یک از این افراد تعدادی از نزدیکان و شاید عشیره خود را به همراه خود، به آن‌جا برای سکونت می‌برد. در تاریخ به تعدادی از این افراد که برای سکونت به آن دهکده‌ها منتقل شده اند اشاره شده است و این عاملی شد برای نارضایتی مردم کوفه و نهایتاً قیام علیه خلیفه سوم. (احمد العلی، ۱۳۸۴: ۳۹) سیاست بی‌رحمانه حجاج در عراق، در جامعه ستیزی و تشویق آنان به مبارزه با حکومت مرکزی نقش داشت. شورش ازرقه و صفریه در عهد حجاج از نمونه‌های آن می‌باشد.

در عصر اموی با سیاست تبعیض نژادی، اقوام غیر عرب را با دیده تحقیر می‌نگریستند و آنان را به قول معروف در ردیف شهروند درجه دوم قرار می‌دادند. موالی که از حرفه خاصی بهره نداشتند و از طبقات پایین جامعه بودند به شهرهای کوفه و بصره روی می‌آوردند و در آن شهرها به مشاغلی می‌پرداختند که عرب آن‌ها را ننگ و عار می‌دانست. این افراد دستمایه مناسبی برای مقاصد سیاسی شورشیان قرار می‌گرفتند و وعده‌ای که معمولاً به آن‌ها داده می‌شد عبارت بود از برابری و مساوات با اعراب در بیت المال. در جامعه‌ای که ازدواج با موالی را تحقیر می‌کردند، خوارج ازدواج با آنان را جایز می‌دانستند. پیوستن موالی و افراد فرودست به خوارج و کسانی که از سوی حکام وقت مورد تحقیر و تحت تعقیب بودند و هم چنین حضور بعضی از بندگان و علوج و اسرای آزاد شده در صفوف خوارج و حتی ارتقای بعضی از آن‌ها تا سطح فرماندهی جنگ (نایف معروف، ۱۴۱۴ ق: ۲۷) نشان از ضد اشرافی بودن این حرکت در این برهه بود (مفتخری، ۱۳۸۵: ۶۱).

## ۴-۳- رویکرد افراطی به دین

ایدئولوژی از دید خوارج مشخص کننده راهبرد آنان بود و خشونت خود را با تفسیر افراطی از دین توجیه می کردند. تفسیر خشونت طلبانه از دین از خوارج انسان‌هایی ساخت که به سهولت اقدام به قتل انسان‌های بی گناه می کردند و هر قتلی را مباح می‌شمردند. ازارقه به علت زندگی بادیه نشینی و روحیه جنگاورانه‌ای که داشتند نسبت به عقل اهمیت بسیار کمتری قائل بودند کنار گذاشتن عقل در استنباط احکام و برداشت سطحی از قرآن و به نوعی نص‌گرایی مطلق در این روحیه آنان موثر بود. گاه اتفاق می‌افتاد که پدر و پسری که یکی از آن‌ها خارجی بود، در مقابل یکدیگر به نبرد می‌پرداختند. (ابن اثیر، وقایع سال ۴۱ ق) دسته‌ای از موالی (عجم‌ها) زیر فرمان ابوعلی کوفی مولای بنی حارث ابن کعب خروج کردند (۴۳ ق) و اینان نخستین دسته‌ای از خوارج بودند که موالی در آن شرکت داشتند. (نایف معروف، ۱۴۱۴ ق: ۲۷) مغیره بن شعبه حاکم بصره، مردی از بجیله را بر سر ایشان فرستاد و در «بادوریا» با هم روبرو شدند، پس بجلی آنان را فریاد زد که ای گروه عجم‌ها این عرب است که به نام دین با ما نبرد می‌کند شما را چه می‌شود؟ پس بر او فریاد زدند: «همانا ما قرآنی شگفت را شنیدیم که به سوی راست روی رهبری می‌کند پس ایمان آوردیم و هرگز کسی را با پروردگار خویش انباز نگیریم» (یعقوبی، ۱۳۸۲: ۱/۲ ۱۴۹) پس بجلی با آنان نبرد کرد تا ایشان همه به قتل رسیدند. عامل ایدئولوژی در عصر امویان به عنوان مهم‌ترین عامل در روحیه خشونت طلبی خوارج محسوب می‌شد. در این دوره قیام‌هایی متعددی از خوارج در منابع ثبت شده است که اکثر آنان به علت عقیده بوده است تا اقتصادی. خوارج بدون در نظر گرفتن شرائط و موقعیت و کنار گذاشتن عقل از آیات قرآن برداشت خشنی ارائه می‌دادند که قتل مخالفان خود را هر چند کودک و زن باشد را مباح اعلام می‌کردند.

## ۴- نتیجه

خوارج به عنوان اولین فرقه خشونت طلب در تاریخ اسلام محسوب می‌شوند. آنان و به ویژه شاخه ازارقه از خوارج در بطن ساختار قبیله‌ای با روحی اسلامی پرورش یافتند. روحیه جنگ طلبی آنان که ریشه در نوع زندگی آن‌ها در عصر جاهلیت یعنی بدوی‌گری داشت و مجبور بودند برای دفاع از حیثیت قبیله همواره آماده به جنگ باشند، دست یافتن به غنایم فراوان جنگی در عصر شیخین با توجه به نقش مهمی که آنان در فتوحات عراق و ایران ایفا کردند، توقعات آنان را بالا برد؛ سرخوردگی از سیاست‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی خلیفه سوم عثمان که گرایش قوم‌گرایی داشت آنان را در مضیقه گذاشت و از آن‌ها انسان‌هایی گریز از مرکز و جامعه ستیز ساخت که با چاشنی برداشت افراطی از دین و عبور از لایه به بطن دین را برای آنان مشکل می‌ساخت، تبدیل به انسان‌هایی شدند که مخالف خود را تکفیر و کشتن آنان، زنانشان و حتی کودکان را مجاز می‌شمردند. ازارقه به دلیل محدودیت افق دیدشان بی‌باک و متهور و به جهت صحرانشینی زاهد و تارک دنیا بودند. این فرقه به علت تندروی و خشونت‌هایی که از خود بروز دادند در طول تاریخ همواره مورد آزار و اذیت حاکمان وقت قرار گرفتند. تنها فرقه اباضیه از خوارج به علت اعتدال در مواضع تا امروز در مناطقی از شمال آفریقا و جنوب خلیج فارس حضور دارند.

## منابع و ماخذ

۱. ابوزهره، محمد (۱۳۸۴). تاریخ مذاهب اسلامی، ترجمه علیرضا ایمانی، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب
۲. ابومحمد احمد بن علی، اعثم کوفی، (۱۳۸۰). الفتوح، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، مصحح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی
۳. الاشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل (۱۳۶۲). مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ترجمه محسن مویدی، تهران، امیرکبیر
۴. بغدادی، ابومنصور عبدالقاهر (۱۳۶۷). الفرق بین الفرق، ترجمه محمد جواد مشکور، تهران، انتشارات اشراقی
۵. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر (۱۹۳۹). انساب الاشراف، تحقیق محمود الفردوس العظم، دمشق، دارالیقظه العربیه

۶. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر (۱۴۰۳ ق). فتوح البلدان، باشراف لجنه تحقیق التراث، بیروت، مکتبه الهلال
۷. بیات، علی (۱۳۸۵). خاستگاه سیاسی و اجتماعی خوارج، مجله اسلام پژوهی، شماره ۲
۸. ترنر، برایان (۱۳۷۹). اسلام و سرمایه داری، تهران، انتشارات مرکز
۹. خاتمی، سید محمد (۱۳۸۴). گفت و گوی تمدن ها نفی خشونت طلبی تروریسم و جنگ است، مجله نامه فرهنگ، شماره ۵۶
۱۰. دایره المعارف بزرگ اسلامی (۱۳۸۷). زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، انتشارات دایره المعارف بزرگ اسلامی
۱۱. دنت، دانیل، (۱۳۵۴). مالیات سرانه و تأثیر آن در گسترش به اسلام، ترجمه محمد علی موحد، تهران، انتشارات خوارزمی
۱۲. راتوس، اسپنسررا (۱۳۷۵). روانشناسی عمومی، ترجمه حمزه گنجی، تهران، انتشارات موسسه نشر و ویرایش
۱۳. سعیدیان جزی، (۱۳۸۲). قبیله بنو تمیم و نقش آن در تاریخ اسلام و ایران، قم، کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام
۱۴. گنجی، حمزه (۱۳۷۹). مبانی روانشناسی عمومی، تهران، نشر روان
۱۵. لاپیدوس، ایرام (۱۳۸۱). تاریخ جوامع اسلامی، ترجمه علی بختیاری زاده، تهران، انتشارات اطلاعات
۱۶. مبرد، ابوالعباس محمد بن یزید (بی تا). الکامل فی اللغه و الادب، مصر، المطبعه الازهریه
۱۷. مسعودی، علی بن حسین (۱۳۷۸). مروج الذهب و معادن الجوهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران، انتشارات علمی فرهنگی
۱۸. مفتخری، حسین (۱۳۸۵). خوارج در ایران تا اواخر قرن سوم هجری، تهران، انتشارات بازشناسی
۱۹. ممتحن، حسینعلی (۱۳۶۸) شعوبیه، تهران، انتشارات باورداران
۲۰. نایف محمود معروف (۱۴۱۴ ق). الخوارج فی العصر الاموی، بیروت، دار الطلیعه للطباعه و النشر
۲۱. ولهوزن، یولیوس (۱۳۷۵). تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه محمود رضا افتخارزاده، تهران، دفتر نشر معارف اسلامی
۲۲. هیندز، مارتین (۱۳۸۱). ریشه شناسی جریان های سیاسی کوفه در نیمه نخست قرن اول هجری، ترجمه محمد علی رنجبر، مجله تاریخ اسلام، سال سوم، شماره مسلسل ۹
۲۳. صالحی نجف آبادی، نعمت الله (۱۳۸۶). جهاد در اسلام. تهران، انتشارات امیرکبیر
۲۴. یعقوبی، احمد بن اسحاق بن جعفر بن وهب (۱۴۱۹ ق). تاریخ الیعقوبی، الجز الثانی، بیروت، دارالکتب العلمیه
۲۵. العلی، صالح احمد. (۱۳۸۴). مهاجرت قبائل عربی در صدر اسلام. ترجمه هادی انصاری. تهران، انتشارات سمت و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه



# The Backgrounds of Azareq's Violence Seeking in the First Century (Hijri Year)

Masoud Bahramian<sup>1</sup>, Sepideh Mohhammad Biegi<sup>2</sup>

*1- PhD Student of Islamic History, Payam Noor University, Qeshm International Branch*

*2- PhD Students in Islamic History, Islamic Studies University*

---

## Abstract

Khavarej is the name of a sect formed after arbitration process. They were characterized by their contradictory traits ranging from their extreme sense of religiousness to slaying their innocent opposers. Khavarej could fall into numerous sub-groups. Azareq was the most extremist sub-group of Khavarej, and the majority of their supporters and leaders were from the tribe of Bani-Tamim and Mavali. They were notorious for killing the dissident children and women. This paper takes on a descriptive-analytic approach and poses the question of parameters influencing the Azareq's sense of violence to study this group. The results of research indicate that their primitiveness and belligerence, anti-social traits, economic deprivation, and extreme stance toward religion had been influential on their behavior and spirit.

**Keywords:** Khavarej, Aazareq, belligerence, anti-social trait, economic deprivation, ideology

---